

اخوان و ادونیس، بین سنت و مدرنیته (تحلیل و نقد آراء با رویکرد فلسفی و روان‌شناسی)

قادر پریز*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۷

قاسم عزیزی مراد**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۰

چکیده

سنت و مدرنیته دو مقوله مهم در فلسفه و روان‌شناسی هستند که در ساختار شخصیت انسان و آینده او تأثیر بسزایی دارند. به تبع آن‌ها ادبیات بالأخص شعر نیز تحت تأثیر سنت و مدرنیته قرار می‌گیرد و بدون شناخت تأثیر سنت و مدرنیته در نوع نگرش شاعر و روشنفکر نمی‌توان به قصد و منظور اصلی آن‌ها پی برد. از آنجا که ادبیات و به طور کلی هنر به عنوان یکی از عناصر اجتماعی جامعه فارسی و عربی بنا بر اصل ارتباطات اجتماعی و تأثیر و تأثر فرهنگی، تحت تأثیر تمدن و فرهنگ غرب قرار گرفت شعر معاصر نیز در روند تأثیرپذیری از مدرنیته غربی رویکردهای متفاوتی داشته است. این مقاله با روش تحلیلی توصیفی به بررسی آثار دو شاعر روشنفکر تاریخی جامعه معاصر ایران و عرب: ادونیس و اخوان پرداخته تا دیدگاه و نظر آن‌ها را در خصوص این دو مقوله تبیین نماید. این دو شاعر در آثار خود نه سنت را بر اطلاق، اصل قرار می‌دهند و نه مدرنیته را؛ بلکه سنت را در قالب مدرنیته و در پرتو عقل فلسفه عصر روشنگری برای تبیین معضلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه به کار می‌گیرند و گذشته را پلی برای ورود به آینده می‌دانند.

کلیدواژگان: شعر معاصر، روانکاوی فروید، نمادهای سنتی، گذشته.

ghpariz@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی.

ghasemazizi_1388@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی.

نویسنده مسئول: قادر پریز

پیشگفتار

عنصر سنت (Tradition) یکی از سازمایه‌های بنیادین هنر می‌باشد و بار سنگینی را در رساندن اندیشه‌های صاحب کلام به دوش می‌کشد. هنرمند بزرگ و مبدع کسی است که با کارکردهای پویای عنصر سنت، بحران‌های جامعه خویش را نشان می‌دهد. از ویژگی‌های بارز شعر معاصر و به طور کلی هنر، در همه زبان‌ها و در همه ادوار تاریخی مسأله «سنت و تجدد» می‌باشد. سنتی که به عنوان حافظه جمعی کمک می‌کند انسان با گذشته‌اش ارتباط پیدا کند و آینده را بسازد؛ و تجددی که لازمه عقل بشری است و اصطلاحی می‌باشد که خردباوری را اساس کار خود قرار می‌دهد و با باورها و خرافه‌ها و نهادهای سنتی مبارزه می‌کند. بنابراین می‌توان گفت مدرنیته، دوران حاکمیت عقل و خرد است و جریان شعری مدرنیته جریانی فرمالیستی است که مناسبات تولیدی و اجتماعی حاکم را توجیه می‌کند. از آنجا که مدرنیته زاده صنعت و توجیه کننده مناسبات است هنر مدرن صرفاً چیزی را تبیین می‌کند که لزوماً قطعیت وجودی ندارد و درست از همین جاست که این نوع هنر نمی‌تواند احساسات درونی هنرمند را بیان کند؛ اما مدرنیته‌ای پویا با بازگشت به خویشتن بومی که در این مقاله به بررسی آن پرداخته شده است، زاییده افکار روشنفکرانه انسان معاصر همراه با چنگ زدن به سنت است که در واقع می‌توان آن را پویایی سنت در جامعه معاصر معرفی کرد. اگر کسی سنت را بر اطلاق اصل بداند مخاطب هنر او فقط مصرف کننده فکر می‌باشد، در حالی که هنر نباید کارکرد ذهن مخاطب خود را به فکر خاصی محدود کند؛ زیرا در این صورت همه چیز قابل پیش بینی بوده و معناهای ضمنی در هنر محدود خواهد شد؛ اما اگر سنت را در قالب مدرنیته بریزیم و به آن، مدرنیته‌ای پویا با بازگشت به خویشتن بومی ضمیمه کنیم در این صورت بن مایه اصلی هنر یعنی اندیشیدن و تفکر در پرتو افکار بومی نمایان می‌گردد و مخاطب را به اندیشیدن درباره ارزش‌های خود وادار می‌کند.

پژوهش حاضر با طرح چنین مسأله‌ای در صدد است اشعار /دونیس و مهدی /خوان ثالث دو شاعر روشنفکر عربی و فارسی را بررسی کند و با نگاهی عمیق در طرح مسائل و

مطالعات بین رشته‌ای چون روان‌شناسی و فلسفه در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل می‌باشد:

آیا حضور عنصر سنت در شعر ادونیس و مهدی اخوان ثالث با هدف سرپوش گذاشتن بر اوضاع نابسامان جامعه و گریز از وضع موجود است یا هدف، تلاش برای رسیدن به تعادل فرهنگی و اجتماعی متناسب با ارزش‌ها و ساختارهای انسان معاصر است؟ آیا این دو روشنفکر در تبیین اندیشه‌های خود میراث ادبی گذشته را بدون هیچ تغییر و تحولی حفظ کرده‌اند؟

آیا این دو شاعر، عنصر سنت را نقطه مقابل تجدد می‌دانند؟

آیا این دو شاعر در صدد این هستند که برای انسان معاصر یک موقعیت اجتماعی و فرهنگی در پرتو سنت ایجاد کنند یا مدرنیته؟

ضرورت و اهمیت این تحقیق به ضرورت و اهمیت تبیین سرچشمه‌های فرهنگی دو زبان فارسی و عربی و همانندی‌ها و تفاوت‌های بین آن‌ها و نیز قدمت و میزان کارکرد سنت و مدرنیته و استفاده از تکنیک‌های زیبایی‌شناسانه در آثار ادبای فارسی و عربی مرتبط است.

نگارندگان این مقاله با بررسی نمونه‌هایی از این دو ادیب بر اساس روش توصیفی تحلیلی که از روش‌های بررسی و تحقیق مرسوم و مشترک بین رشته‌ای است، بر این نتیجه واقف شدند که هر یک از این دو روشنفکر برداشت و درک خاص خود از عنصر سنت و به ویژه اسطوره دارند که با توجه به گذر زمان و فاصله گرفتن از سنت و همچنین شرایط و اوضاع حکومتی و اجتماعی، هر یک از آن‌ها با شگردهایی منحصر به خویش توانسته‌اند موجب تحول و تغییر در نحوه تبیین این عنصر شوند که با تحلیل نمونه‌هایی از هر کدام، تفاوت نگرش و شگرد آن‌ها در بیان این نگرش‌ها ذکر شده است.

پیشینه تحقیق

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که چنین مطالعه بین رشته‌ای در ادبیات، پیشینه‌ای کوتاه دارد؛ ولی در عین حال می‌توان در ادبیات عربی به منابعی اشاره کرد که این گونه مطالعه در آن‌ها به شکل دیگری انجام پذیرفته است که از آن جمله است:

«الثابت والمتحول»: /دونیس

«التراث العربی كمصدر فی نظریة المعرفة والإبداع فی الشعر العربی المعاصر»: طراد

الكبیسى

«استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر»: علی عشری زاید

در ادبیات فارسی هم می توان به منابعی همچون:

«آواز چگور»: محمدرضا محمدی آملی

«نگاهی نو به فلسفه و فرهنگ»: رضا داوری اردکانی

«حقیقت و زیبایی»: بابک احمدی

اشاره کرد که هر یک از آنها با وجود تبیین ارتباط بین سنت و مدرنیته و اشاره به وجوه اشتراک و افتراق برخی ادبا در این خصوص به مطلبی که این مقاله در صدد آن است نپرداخته‌اند و طبق بررسی‌های به عمل آمده در زمینه تطبیق این دو عنصر یعنی سنت و مدرنیته با رویکرد فلسفی و روان‌شناسی اثری تا کنون نگاشته نشده است و این مقاله می‌تواند به عنوان اولین مقاله در راستای موضوع مذکور تلقی شود.

پیوند سنت و مدرنیته در شعر معاصر

شعر همچون دیگر عناصر اجتماعی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن سنتی است و این مؤلفه هنری برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی انسان معاصر گذشته را پلی برای ورود به آینده در نظر می‌گیرد؛ در واقع مباحث فرهنگی و سنتی گذشته باید در مکالمه زنده آنها با زمان حاضر استخراج شود. با این توصیف نمی‌توان متون امروز را فارغ از افق دلالت‌های کلاسیک قلمداد کرد. بدین سان پژوهشگر، در بررسی صدای شعر دوره معاصر ناگزیر از آن هست تا سنت (گذشته) را به عنوان حنجره و به قول علامه طباطبایی طریقه رایج و معمول که به مطبع خود غالباً یا دائماً جاری است (علامه طباطبایی؛ آیه ۶۲ احزاب). عاملی تأثیرگذار در شکل‌گیری فرآیند آن بداند و اگر به این برداشت قائل شویم باید بپذیریم که گذشته محو نمی‌شود و اثر هنری به گفته هایدگر فیلسوف مشهور آلمانی که خود یک جهان است (احمدی، ۱۳۹۲: ۵۳۱) از بین نمی‌رود. در تعریف هایدگر از اثر هنری باید به این امر توجه کرد که اثر هنری زنده است و

همانند جهان، تاریخ و زندگی دارد تاریخی که نمی‌توان سنت را جدای از آن دانست و زندگی‌ای که نمی‌توان پویایی عقل فلسفه روشنگری را از آن دور کرد و در این راستا «منش مهم اثر هنری این است که جهان خود را می‌سازد و به دنیای خود شکل می‌دهد» (همان: ۵۳۴).

با این وصف می‌توان فرآیند الهام گرفتن شاعر از ناخودآگاه را چنین تعریف کرد که «خیال، امروز شکل می‌گیرد، اما سرچشمه راستین آن دیروز است. خاطره و تجربه‌های گذشته و به ویژه سال‌های کودکی، امروز در پیکر تازه‌ای شکل می‌گیرند» (همان: ۳۳۵). با این اعتبار، اثر هنری و به خصوص شعر را می‌توان پالایش گذشته و استحاله آن دانست. در واقع مدرنیته سنتی زاییده افکار روشنفکرانه معاصر همراه با بهره‌مندی از سنت است که می‌توان آن را پویایی سنت معرفی کرد. بحث در این خصوص به ناچار و به طور کلی به هنر و به ویژه شعر، و مدرنیته سنتی به پیشرفت فرهنگی و به معنایی خاص به تکامل هنر محدود گردید چراکه «سنت در واقع سرچشمه نوآوری و معرفت است» (الکبسی، ۱۹۷۸: ۸۵). بدین سان انسان خواه یا ناخواه همراه گذشته است و روشنفکر کسی است که پویایی گذشته را بنا بر شرایط حال به دست آورد و در سنت و عنصر گذشته تغییر و تحول ایجاد نماید.

عائشه عبدالرحمن نویسنده روشنفکر عرب چنین می‌نویسد که ادیب نباید رابطه‌اش را با تاریخ قوم خود و سنت آن‌ها قطع نماید چراکه بدون انتساب و وابستگی به قوم و سنت خود بیگانه و تنها خواهد شد (عبدالرحمن، ۱۹۷۰: ۱۶۵) و با این رویکرد تحلیلی و همچنین با تأمل در ورای متن، مفهومی اندیشه‌وار درمی‌یابیم و به نظر نگارندگان، این تأمل و اندیشه همان بن‌مایه اصلی هنر است.

از این رو یک ایده سطحی و ایستا و بی‌تحرك برای تبدیل شدن به ایده‌ای پویا و متحرک نیازمند نماد سنتی یا رمزی از عنصر گذشته است و هنر با گذر از این مرحله است که به ابعاد و ژرفنمایی دست پیدا می‌کند که بدون استفاده از نماد نمی‌توان به بررسی آن پرداخت (اسماعیل، ۱۹۹۶: ۱۹۶). با این برداشت می‌توان ادبیات را به عنوان یکی از انگاره‌های سنتی پویا دانست که بستری مناسب برای عبور از گذشته و نظر به آینده در پرتو سنت دارد.

ساختمان آینده همراه با پی گذشته

بدون تردید در تاریخ تمدن بشری نمی‌توان این موضوع را انکار کرد که مهم‌ترین جست‌وجوی انسان، تلاش برای شناخت واقعیت و شخصیت خودش بوده است. شخصیتی که در مکتب روانکاوی فروید انسان مقهور نیروهای قبلی زندگانی خویش است که در ضمیر ناخودآگاه او به طور لایه‌های پی در پی و نامستتر ریشه دوانده‌اند و از حیث هشیار در عملکرد و رفتار شخص و افکار او، عامل و مؤثرند (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۷-۴۱). این نگاه روانکاوی فروید به ماهیت انسان می‌تواند ساختار روانی انسان را محصول برآیند فعل و انفعالات و کشمکش‌های موجود در ناخودآگاه قلمداد کند. بنابراین عنصر گذشته در مکتب روانکاوی فروید در تبیین ماهیت انسان و اندیشه‌های او نقش اساسی دارد و رفتار خلاق به‌ویژه در هنرها غالباً جانشینی برای بازی کودک و ادامه آن است که در نتیجه، آن آفرینشگری نوعی تکرار تجربه‌های کودکی قلمداد می‌شود (امین پور: ۱۴۰). این عنصر از یک سو تئوری تشکیل شخصیت و تفسیر کننده ماهیت واقعی انسان است و از سوی دیگر یک متد مؤثر درمانی برای التیام التهابات روحی و روانی محسوب می‌گردد. به عبارتی دیگر عنصر «گذشته» که جزئی از ضمیر ناخودآگاه ماهیت انسان است نیرومندی حکمران است که آدمی در پرتو آن اراده آگاهانه دارد.

در همین خصوص روان‌شناس سوئسی *کارل گوستاو یونگ* درباره عنصر نیمه خودآگاه گروهی که زندگی و آفرینندگی فرد و همه مردم را تعیین می‌کند سخن گفته است و نمادها و نگاره‌های تخیل را به طور کلی به کهن‌الگوها یعنی به الگوهای انتزاعی پیشین مشروط کرده است که در روان آدمی از هنگام تولد او به ارث رسیده‌اند. به نظر می‌رسد تبیین آفرینشگری به یاری فرضیه کهن‌الگوها هم فرآورده‌های آفرینندگی را نوعی تقلید بازآفرینی یا آرایش مجدد می‌شمارد (روزت ای: ۶۶).

با تأمل در این موضوع به روشنی می‌توان دریافت که موضوع الهام‌های فراتر از ظرفیت عقلانی و همچنین فراتر از توان طراحی و آگاهی شاعر در خلق آثار ماندگار هنری و برجسته ادبی، ریشه در پویایی سنت (گذشته) در پرتو ناخودآگاه هنرمند دارد؛ و این خود یک نوع آشنایی زدایی است که آفرینش‌های ادبی لاجرم به این نوع آشنایی زدایی محتاج هستند و گرنه اگر آفرینش هنری در سقف کوتاه ظرفیت‌های

آگاهانه حاضر شکل گیرد هرگز نمی‌تواند مخاطب خود را وارد بن‌مایه اصلی آثار ادبی، یعنی «اندیشیدن» کند. هنرمند مبدع ناگزیر است که بتواند با سنت و گذشته خود در پرتو ناخودآگاه ارتباطی پویا و مستقیم داشته باشد. به عبارت دیگر جریان بهره برداری از ناخودآگاه را می‌توان معادل جوشش الهام دانست.

در درمان‌های روانکاوی الگویی وجود دارد که قائل بر این است که تنشی بازمانده و رانده شده از سطح آگاهی به ناخودآگاه قدرتمند تبعید گردیده و در آنجا استحال و تغییر شکلی بر روی آن صورت می‌گیرد تا با لباسی مبدل دوباره به آگاهی انسان برگردد. در این الگو بازگشت تنش نقاب زده به خودآگاه انسان را می‌توان همان بازگشت سنت نقاب زده پویا به خودآگاه هنرمند یا شاعر مبدع دانست. در تبیین این مورد می‌توان به سوختن پدر/دونیس خردسال در یک سانحه اتومبیل در مقابل چشمانش اشاره کرد که این امر باعث می‌شود/دونیس در بیش‌تر دفترهای شعرش از اسطوره ققنوس که اسطوره سوختن می‌باشد الهام گیرد. اینک به بررسی و تحلیل نمونه‌ای از شعر او در این زمینه می‌پردازیم:

یا لهب النار الذی ضمّه
لا تک بردا، لا ترفرف سلام
فی صدره النار التی کوّرت
أرضاً عب دنها وصیغت أنام

(ادونیس، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۹)

همان‌طور که پیش‌تر بیان کردیم انسان اسیر گذشته نیست، بلکه همراه با گذشته است و سنت را به عنوان عامل و محرک برای تعامل آگاهانه با تاریخ قوم و ملت آن می‌داند و در پرتو همین سنت است که عبدالوهاب البیاتی می‌نویسد: «سنت تجربه‌های انسانی و مجموعه دستاوردها و معرفت‌ها و ارزش‌هایی است که قدرت تداوم، تکامل و استمرار در زمان را دارا می‌باشد» (البیاتی، ۱۹۷۱: ۸۵) و در همین راستا است که اگر گفتمان دینی جامعه اسلامی را انگاره‌ای از سنت (گذشته) بدانیم - که نص قرآن نیز جزو این گفتمان محسوب می‌گردد - به معادله‌ای متناقض می‌رسیم که در گفتمان دینی و قطعه مذکور از شعر/دونیس وجود دارد. در گفتمان دینی نص قرآنی، خداوند تعالی آتش

را خطاب می‌دهد و می‌گوید: ﴿قلنایانارکونی برداوسلاماعلی ابراهیم﴾ بنابراین مفهوم شعر /دونیس با آیه ۶۹ سوره انبیاء تناقض دارد (الضای، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

ولی نگارندگان پژوهش حاضر با توجه به رویکرد مبانی نظری که از اول پژوهش تا کنون در نظر گرفته‌اند نه تنها این دو امر را در تناقض با هم نمی‌بینند بلکه قطعه شعر مذکور را در پرتو گفتمان دینی و تأیید آن اعلام می‌دارند؛ چراکه بارها در این پژوهش بر این امر اصرار شده است که سنت مجموعه‌ای از دستاوردها و معارف در حال رشد و تکامل و تغییر می‌باشد، و اگر این امر را بپذیریم که سنت در حال تغییر و رشد و تکامل است انسان امروز باید با مواد سنتی موجود نه راه حل‌های گذشته بلکه راه حل‌های جدیدی را برای حل مشکلات حاضر برگزیند.

قرآن کریم با توجه به مشکلات عصر جامعه و با اهتمام به اقتضای شرایط اجتماعی آن دوران که خدا را انکار می‌کردند و حاکم وقت، هنگامی که حضرت /براهیم دعوت به پرستش خدای یکتا می‌نمود، دستور داد تا آن حضرت را در آتش بسوزانند؛ ولی به امر خداوند یکتا برای اثبات حقانیت گفته‌های پیامبرش آتش (دال) سرد و تبدیل به گلستان شد (مدلول).

ولی /دونیس به عنوان یک شاعر در واقعیت موجود و نابسامان و سترون جامعه خود دیگر از چنین دالی مفهوم مدلول را کارساز نمی‌بیند چراکه جامعه عصر /دونیس در پی انکار خدا نمی‌باشد؛ بلکه مشکل حاضر در جامعه /دونیس این است که آتش که در مرحله بعدی نماد سنتی اسطوره ققنوس می‌باشد؛ به خاطر اوضاع نابسامان و نابارور خفته است.

به همین دلیل خطاب به آتش می‌گوید: نه سرد باش و نه گلستان شو؛ چراکه /دونیس از نماد سنتی اسطوره ققنوس (دال) مفهوم انسان روشنفکر و فداکار (مدلول) را برمی‌گزیند که مرگ او سبب بقای دیگران است و با مرگ او است که انسان جامعه معاصر به یک تعادل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی رهنمون می‌شود. بنابراین پدیده نادیده گرفتن فاصله‌های تاریخی در نظر سنت‌گرایان سبب شده است که آنان مشکلات عصر حاضر را با مسائل روزگاران پیشین منطبق بدانند و آن‌ها را یکسان بگیرند، در

نتیجه فکر کنند که با امکانات و راه‌حل‌های گذشته می‌توان مشکلات حاضر را حل کرد (ابوزید، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

در واقع، استاد *عرفات/الضاوی* که این دو امر را در تناقض با هم تفسیر می‌کند همانند سنت‌گرایان با ظاهر مدعیات گفتمان دینی سنتی این دو انگاره را تفسیر می‌کند، چراکه ایشان مکانیسم نگاره تاریخی را نادیده می‌گیرد؛ و اگر نگاره تاریخی و تحولات و فاصله‌های زمانی را در تفسیر و تأویل چنین مواردی نادیده بگیریم، نه تنها اسلام را از واقعیت بلکه از تاریخ هم جدا می‌کنیم و این امر در تناقض با گفتمان دینی می‌باشد نه قطعه شعر مذکور/ادونیس شاعر روشنفکر معاصر عرب.

از این رو می‌توان گفت که شعرهای/ادونیس نقش و رسالت خود را به خوبی ایفا می‌کنند چراکه وظیفه شعر به گفته *ویلیام ورزورث* «این است که چیزها را نه چنانکه هستند بلکه چنانکه ظاهر می‌شوند مطرح کند» (احمدی، ۱۳۹۲: ۲۱) و این عنصر همان موضوعی است که/ادونیس آن را در شعر مذکور به نحو احسن به کار می‌گیرد چراکه او سرد شدن آتش و تبدیل آن به گلستان را همان طوری که وجود دارد و هست مطرح نمی‌کند بلکه این عنصر را چنانکه شرایط جامعه اقتضا می‌کند مطرح می‌نماید.

بدین سان هنرمند مبدع کسی است که این سنت نقاب زده پویا را چنان در خود آگاهش درک کند و تحلیل نماید تا نگرش او نسبت به جامعه و مخاطبانش به یک تعادل فرهنگی و اجتماعی در پرتو سنت و مدرنیته معاصر برسد.

بنابراین انسان نه می‌تواند بر اطلاق سنت را اصل قرار دهد و نه مدرنیته را، «چراکه ما انسان‌ها تاریخی داریم کهن و پرفراز و نشیب و سرشار از گنجینه‌ها و معنویات ارجمند و عالی که حتی تصورش را هم نمی‌توان کرد بیرون از این عوالم و آفاق معنوی بتوان زیست؛ یعنی چنان زیست که انسان باید بزید» (داوری، ۱۳۹۱: ۶۱۹).

همچنین اشاره شد که نمی‌توان سنت را بر اطلاق اصل قرار داد چراکه بر مبنای فلسفه عصر روشنگری عقل انسان ایستا نمی‌باشد بلکه در حال تحرک، رشد و پویایی و تغییر و تحول می‌باشد، از این رو تعهد اجتماعی انسان معاصر از منبعی (سنت و گذشته) متفرع می‌شود که سرچشمه نور و معرفت است ولی این سرچشمه در پرتو پویایی عقل روشنگرانه جاری می‌شود.

اخوان نقطه پیوند هنر سنتی با هنر مدرن

آنچه که در این بخش از پژوهش باید به بررسی آن بپردازیم به نظر نگارندگان دو انگاره نوآوری و نوگرایی می‌باشد. نوآوری‌ای که ارتباطی تنگاتنگ با تاریخ و فرهنگ مرز و بوم دارد و نوگرایی‌ای که هیچ‌گونه پیوندی با گذشته و سنت ندارد. بدین سان انگاره نوآوری نه سنت را بر اطلاق اصل قرار می‌دهد و نه مدرنیته را، ولی در مقابل آن انگاره نوگرایی، اصل را عقل مدرن به حساب می‌آورد بدون اینکه گرایش به سنت و گذشته داشته باشد.

بدین سان پس از بررسی این دو انگاره، قصد بر این است تا هنر را به درختی تشبیه کنیم که برای رشد به منبع تغذیه نیاز دارد که درباره هنر و این منبع تغذیه نیز وضعیت همین است که *اخوان ثالث* درباره‌اش می‌گوید: «شاعر معاصر ناچار باید از فرهنگ گذشته‌اش بارور شود و بداند که ما که بوده‌ایم و چه داشته‌ایم» (کاخی، ۱۳۷۱: ۴۳۹). بنابراین مهدی *اخوان ثالث* منبع تغذیه هنر معاصر را سنت و تاریخ و فرهنگ آن جامعه می‌داند و به همین دلیل است که گذشته را عامل باروری می‌داند و در عین حال منظور *اخوان* این نیست که انسان باید تسلیم مسلم واقعیات و حوادث تاریخی باشد چراکه او معتقد است انسان موجودی القاء پذیر است و فرهنگ و تاریخ سنتی می‌تواند شرایط باروری را برای انسان فراهم کند و به همین دلیل است که می‌گوید: بهترین شاعران ما آن‌ها هستند که با فرهنگ گذشته خود رابطه دارند.

در عین حال، منظور *اخوان* این نیست که دست از نوجویی باید شست بلکه مقصود این است که انسان باید همیشه نوجو باشد و به آینده‌های نو خیره گردد. در واقع *اخوان* در پی اثبات این نگرش می‌باشد که هنرمند بزرگ و مبدع باید نوآوری‌های خود را از میتولوژی دیرین بارور کند و باید تازه‌جویی‌های او ریشه در گذشته داشته باشد. در اینجا باید این نکته را متذکر شد که *اخوان* به هنر مدرن گرایش دارد؛ اما گرایش او به این نوع از هنر تأیید کامل و بی‌چون و چرای مدرنیته نمی‌باشد چراکه مدرنیته، «انتقادی مداوم است از سنت و از خودش. نوحواهی و امروزی است، مدام تازه شدن و خود را نفی کردن و به قلمرو تازگی‌ها گام نهادن است» (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۰).

ولی گرایش /خوان و روی آوردن او به سنت و فرهنگ و تاریخ از بارزترین جلوه‌ها علیه مدرنیته می‌باشد و در عین حال باید به این مؤلفه توجه داشت که منظور /خوان از گرایش و روی آوردن به سنت، بازگشت به گذشته نمی‌باشد بلکه منظور و مقصود او احیای سنت در پرتو عقل در حال تغییر و تکامل فلسفه عصر روشنگری است.

ادونیس و امید، پلی بین سنت و تجدد

در این بخش از پژوهش بینش و نگرش /ادونیس و /خوان در مورد دو انگاره سنت و تجدد بررسی می‌شود چراکه مفهوم این دو انگاره در حوزه فکری و نقدی آن‌ها اهمیت بسزایی در تحلیل اشعار و استخراج مبانی فکری‌شان دارد.

به طور کلی شاعران پیشگام معاصر، شعرهای‌شان را لبریز از متون سنتی می‌کنند؛ اما نسبت وابستگی آن‌ها به این متون و شالوده شکنی آن‌ها در نقد فرهنگ سنتی با نفی و پذیرش آن اختلاف دارد. در این میان، سنت شعری /ادونیس و /امید سنتی پویا در قالب مدرنیته و تجدد است چراکه خود /ادونیس می‌نویسد: «سنت، آثار و نوشته‌ها و دستاوردهایی نیست که از گذشته به ما رسیده است بلکه همان نیروهای پویا و زنده‌ای است که ما را به سوی آینده سوق می‌دهد» (ادونیس، ۱۹۸۰: ۲۴۴).

در همین راستا /خوان معتقد است که غزل می‌تواند سروده‌ای زیبا و توصیفی دلنشین از چیزی باشد؛ اما اگر همین سروده و توصیف دلنشین و زیبا دستاویز خود را تاریخ و فرهنگ گذشته قرار ندهد نمی‌تواند بنایی را برای آینده به وجود آورد (کاخی، ۱۳۷۱: ۴۳۵). بدین سان این دو روشنفکر معتقدند که گذشته نباید بخشید بلکه پژواک آن باید از لابه‌لای تاریخ به آینده نظر کند و آن را صدا زند و اینجاست که /ادونیس می‌گوید اصل و حقیقت در «گذشته» است و آینده تنها پژواکی از گذشته می‌باشد چراکه او می‌سراید:

حملنی الماضی و خلی صدی

منه ینادینی الذی ضمّه

(ادونیس، ۱۹۹۶، ج ۱: ۳۵)

در این قطعه /ادونیس در گذشته خود حلول کرده و حال را پژواک گذشته‌ای می‌داند که او را از آینده صدا می‌زند. در واقع آنچه که برای /ادونیس در زندگی جاری‌اش معنا

دارد و به این لحاظ معنادار است که او تمامی موضوعات، طرح‌ها و امکان‌های خود را از گذشته خود به همراه دارد و همین مسائل هستند که اکنون و آینده او را تعیین می‌بخشند. این موضوع دقیقاً همان ساخت آینده بر اساس مواد گذشته است که در مکتب روانکاوی فروید دقیقاً بر آن اشاره شده است.

هایدگر نیز بر این حرف صحنه می‌گذارد زمانی که می‌گوید: «من اکنون در حال حاضر خود در گذشته و به سوی آینده خود قیام دارم.»

به عبارت دیگر این موضوع را /دونیس در کتاب «کلام البدایات» چنین بازگو می‌کند: «سنت مجموعه‌ای موجود در فضای گذشته نیست که وظیفه آن بازگشت به سوی گذشته و ارتباط با آن باشد بلکه سنت، خود زندگی و رشد و تکامل است» (آدونیس، ۱۹۸۹: ۱۴۵).

بنابراین چنین برداشت می‌شود که /دونیس و /خوان معتقدند که برای رسیدن به یک تعادل فرهنگی و اجتماعی؛ انسان معاصر باید بین حال و آینده و بین گذشته خود دیالوگی را مطرح نماید؛ دیالوگی که نیروی خود را از زمینه تاریخی و اجتماعی سنت خود به دست می‌آورد.

یا به عبارت دیگر، از لحاظ مکتب روانکاوی یونگ می‌توان عنصر گذشته را به عنوان مواد ناهشیار جمعی به حساب آورد که همانند بخش‌های هشیار و ناهشیار شخصی روی رفتار انسان اثر می‌گذارند؛ چراکه یونگ معتقد است که مواد ناهشیار جمعی هیچ‌گاه به خودآگاهی تبدیل نمی‌شوند و همانند بخش‌های هشیار و ناهشیار شخصی روی رفتار انسان اثر می‌گذارند (دارابی، ۱۳۸۸: ۸۱).

بنابراین /دونیس و /خوان همچون برخی دیگر از شاعران معاصر، سنت را سرچشمه‌ای می‌دانند که اصحاب مدرنیته و نوپردازان از آن آب برمی‌دارند و مطابق شرایط و فرهنگ جامعه معاصر، به آن شکل می‌دهند. به همین دلیل است که /دونیس می‌نویسد: «زبان گنجینه گذشته و همزمان سرچشمه آینده است» (آدونیس، ۱۳۹۲: ۷۸۲) و درباره نوآوری چنین می‌نویسد که «نوآوری نتیجه دگرذیسی روزگاران است» (همان: ۷۸۰). بدین ترتیب هنر در نزد این دو شاعر فرا رفتن از گذشته و رو به سوی آینده با آغازی نو و پویا می‌باشد.

أدونیس و امید روشنفکرانی از لابه‌لای تاریخ به سوی هنجارها

روشنفکر کسی است که نه فکر بلکه تفکر دارد و بدین سان است که ویژگی برجسته روشنفکر را اندیشه انتقادی او می‌دانند (دراج، ۲۰۰۸: ۱۴). در واقع بیش‌تر روشنفکران مترقی غیر مذهبی مسأله بازگشت به خویشتن را در پرتو اندیشه انتقادی مطرح می‌کنند. اندیشه انتقادی‌ای که انسان را اسیر گذشته نمی‌داند؛ چراکه اگر انسان را اسیر گذشته بدانیم این را پذیرفته‌ایم که شخصیت فقط حفظ گذشته است، اما شخصیت را که همان فرد می‌باشد زمانی می‌توان شخصیت نامید که حافظ گذشته خود و نسبت بدان مسئول باشد؛ ولی در عین حال درک و اراده نیز داشته باشد و بر اساس همین درک و اراده و تحلیل است که عنصر سنت و گذشته را در کفه‌های ترازوی خود می‌سنجد و تحلیل می‌نماید. بدین سان نمی‌توان شخصیت را فقط حافظ گذشته معرفی کرد بلکه درک و فهم و تحلیل این عنصر «گذشته» باید حاصل شود تا فرد را بتوان شخصیت نامید (داوری، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۸)، و این شخصیت که حافظ سنت در پرتو عقل روشنفکرانه انسان معاصر است پیام، دیدگاه و اندیشه‌هایی دارد که به دنبال تغییر و تحول می‌باشد که این همان تعریف دقیق /دوارد سعید از روشنفکر است که می‌نویسد: «روشنفکر، توانی خردورزانه برای رساندن یک پیام یا دیدگاه دارد» (سعید، ۱۹۹۶: ۲۷). بنابراین شخصیت روشنفکر در جامعه این وظیفه را دارد که با توجه به عنصر گذشته وضع کنونی جامعه را روشن سازد و دردهای فرهنگی و اجتماعی انسان معاصر را ریشه‌یابی نماید تا جامعه به سوی تعادل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی رهنمون گردد. در این راستا است که /ادونیس در بیان موقعیت تاریخی حجاج یکی از بنیانگذاران دولت اموی چنین می‌سراید:

صَعِدَ الْمَنْبَرِ فِي يَدَيْهِ

قوس، وفوق وجهه لثام

وقال بالسهم والقناع لا بالصوت والكلام

أنا هو السؤال والنبراس

ویل لمن یكون من فرائسی

آدونیس این روشنفکر تاریخی در قطعه شعر مذکور مقصودش این نیست که درسنامه‌ای از تاریخ ارائه دهد بلکه از طریق این تاریخ در پی حمله‌ور شدن به اوضاع نابسامان و سترون جامعه معاصر عربی است و از جنایت‌های پی‌درپی حاکمان معاصر عرب پرده برمی‌دارد و از طریق همین مؤلفه سنتی در قطعه شعر مذکور، وضع کنونی جامعه را مطرح می‌کند و دردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را تبیین می‌نماید؛ و در عین حال، مرحله‌ای از تاریخ خلافت اموی را به ریشخند می‌گیرد.

در همین راستا مهدی/خوان ثالث چنین می‌سراید:

باز می‌گویند فردای دگر
صبر کن تا دیگری پیدا شود
کاوه‌ای پیدا نخواهد شد امید
کاشکی اسکندری پیدا شود

(خوان ثالث، ۱۳۷۸: ۲۰)

گمان می‌رود/خوان در پی آن نیست که به مخاطب کلام بخشی از تاریخ را بازگو کند بلکه/مید از منبع تاریخ تغذیه می‌نماید و بیان می‌دارد که عنصر روشنفکر جامعه ایران در تنهایی به سر می‌برد و کاوه‌ای (روشنفکری) که از لابه‌لای تاریخ و فرهنگ خود مردم ایران باشد قیام نخواهد کرد چراکه جامعه وقت/مید در شرایطی به سر می‌برد که دست و پای آزادی را با زنجیر بسته‌اند. به همین دلیل با اسلوب تحقیرآمیز و طنزآلود کلام را ادامه می‌دهد و می‌نویسد: «کاشکی اسکندری پیدا شود» که شاید بتوان گفت /خوان در پی آن است تا صفت منفی/اسکندر را بر شخصیت رهبری جامعه وقت تطبیق دهد و یا در پی آن است که به اندیشه تناقض بین عقیده و اقدامی که بر بسیاری از رهبران روزگار جاری است حمله‌ور شود. چراکه تاریخ شخصیتی متناقض از/اسکندر را برای جامعه معاصر روایت می‌کند. تاریخ معتقد بر این است که /اسکندر شاگرد/رسطو، فیلسوف بزرگ یونان بوده(القمنی، ۱۹۹۲: ۲۱۵) و از طرف دیگر فرمانروایی جلا و خون‌آشام است.

با این اعتبار این دو شاعر معاصر را می‌توان روشنفکرانی دانست که از لابه‌لای تاریخ آمده‌اند و به آینده نظر دارند. چراکه شعر آدونیس پیوندی با اسالیب بیانی شعرای

کلاسیک عربی همچون متن‌بی و /بوتمام و... دارد و در عین حال افق‌هایی را در جهان‌بینی خود مطرح می‌نماید که مضامینی نوگرا و جدید را دارند (قبیش، بی تا: ۷۰۰). همچنین به جرأت می‌توان گفت /اخوان در بین شاعران معاصر ایران بیش از دیگران از میتولوژی دیرین واژگانی زبان فارسی بهره برده و در عین حال شعر او با روح و احساس قرن معاصر چنان پیوند دارد که آن را گسستنی نیست. در اینجا باید این نکته را یادآور شد که اهتمام این دو روشنفکر به سنت و تاریخ و فرهنگ ملت خود برای بازگویی حوادث تاریخی نیست چراکه شخصیت این دو را می‌توان شاعر آینده دانست. بدین سان است که گزاره اندیشه‌های خود را چنان تحلیل می‌نمایند که مخاطب را به این یقین می‌رسانند که تاریخ نمی‌نگارند بلکه جلوتر از تاریخ حرکت می‌کنند.

در واقع /ادونیس و /امید برای قدم نهادن در آینده‌ای روشن با دو عنصر سر و کار دارند که یکی از آن‌ها را می‌توان سنت و دیگری را ابداعی جدید در قالب عقل رو به تکامل عصر روشنگری دانست که در واقع این موضوع منطبق است با نظریه روانکاوی فروید که قائل بر این است امروز ریشه در گذشته آدمی دارد؛ با یک مقدار اختلاف که این دو، نه به امروز بلکه به آینده می‌نگرند.

نمادهای سنتی در شعر ادونیس و اخوان

به طور کلی الرمزية (Symbolism) یا نمادگرایی در متون ادبی دلالت‌های مفهومی را تقویت می‌کند و باعث جست و خیز ذهن در فرآیند خوانش و دریافت می‌شود. این موضوع خود باعث اندیشیدن در ورای تصریحات لغوی می‌شود که ذهن خواننده متن را از حالت جامد و سترون به رستخیز وامی‌دارد. /ادونیس برای اینکه به ذهن خواننده خود نیروی باروری ببخشد سعی دارد تا حدی بین این نمادهای سنتی درآمیختگی ایجاد نماید به طوری که شخصیت حلاج را با اسطوره ققنوس چنان درمی‌آمیزد که گویی دنیا پایان زندگی نیست بلکه دنیا صفحه تئاتری است که فداکاری لازمه باروری نسل جدید بشر است چنانکه می‌سراید:

ریشتك المنفوخة الأدواج باللهبیب

بالكواكب الطالع من بغداد

تاریخنا وبعثنا القریب

(أدونیس، ۱۹۸۸، ج ۱: ۳۱۰)

دونیس در این قطعه از دو عنصر اصلی زبانه آتش و ورم کردن به صورت نماد بهره می‌گیرد و دلالت مفهومی از زبانه آتش همان اسطوره ققنوس است که با مرگ او و سوخته شدن جسدش در آتش زندگی دوباره بارور می‌شود و دلالت مفهومی از ورم کردن همان نماد اسطوره‌ای شخصیت حلاج است که حاکمان زمان او را به دار آویختند و در اثر آن رگ‌های گردنش باد و ورم کرد. در واقع/دونیس، حلاج را چنان با اسطوره ققنوس درآمیخته که گویی زمانی که حلاج را به دار می‌آویزند آتشی که در اسطوره ققنوس عامل باروری است؛ از چشمان او بیرون می‌آید و به آسمان می‌رود و همچون ستاره‌ای درخشان طلوع می‌کند(مرگ حلاج عامل باروری فرهنگی و اجتماعی انسان معاصر). چنانکه قبلاً اشاره شد/دونیس سنت را در حال رشد و تغییر و تکاپو می‌بیند. به همین دلیل شخصیت حلاج را که یک نماد سنت محسوب می‌گردد طوری تغییر می‌دهد که چوبه دار را پایان زندگی نمی‌داند بلکه چوبه دار را عامل بقا و نجات دیگران می‌پندارد. در واقع عنصر سنت و گذشته/دونیس را محدود نکرده است؛ بلکه گذشته قرین/دونیس می‌باشد و آن را همچون موم و چراغی برای بقا و ساخت آینده، با موادی از لابه‌لای تاریخ در دست دارد. در همین راستا است اگر با یک دید نمادی به قطعه زیر از اخوان ثالث توجه کنیم:

نگفتندش چو بیرون می‌کشید از آشیانش سر
که آنجا آتش و دود است
نگفتندش زبان شعله می‌لیسد پر پاکِ جوانت را
همه درهای قصر قصه‌های شاد مسدود است
نگفتندش نوازش نیست، صحرا نیست، دریا نیست
همه رنج است و رنجی غربت آلود است
پرید از جان پناهش مرغک معصوم
در این مسموم شهر شوم

(اخوان، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

از اسطوره رنج‌های پی در پی و بیهوده که در نهایت به ناامیدی منجر می‌شود؛ اسطوره سیزیف است که خدایان بر او حکم می‌کنند که سنگی را از ته دره به بالای کوه ببرد، وقتی به قله می‌رسد سنگ به ته دره می‌گلتد و این کار تا بی نهایت ادامه دارد (درینی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۷۷-۷۸). *اخوان* این جنبه از نماد اسطوره‌ای سیزیف را چنان با اسطوره ققنوس در هم می‌آمیزد که مانند پرنده‌ای که با پرهای سوخته (ققنوس) نمی‌داند به کجا فرود آید و همچون سیزیف از کار بی حاصل خویش در شکجه است. او همچنین اسطوره ققنوس را که نماد حاصلخیزی و دعوت به رستاخیزی فکر و اندیشه در برابر خشکسالی و سترونی اوضاع نابسامان است چنان با اسطوره سیزیف درمی‌آمیزد که گویی تلاش‌های بی حاصل خویش را برای برپایی انقلابی فرهنگی و سیاسی و اجتماعی نتیجه جبر سیاسی و اجتماعی می‌داند. چراکه اسطوره سیزیف محکوم به جبر و بیهودگی است.

موضوع دیگری که در قصیده باید به آن توجه کرد این است که *اخوان*، چنانکه پیش‌تر اشاره شد، همان‌طور که نماد سنتی ققنوس را تغییر داده اسطوره سیزیف را نیز تغییر داده است چراکه در نماد سنتی سیزیف به عوامل شکست اشاره‌ای نشده است؛ ولی *اخوان* شکست روشنفکران فرهنگی و اجتماعی را سترونی اوضاع جامعه و جبر اجتماعی و سیاسی آن می‌داند. بنابراین لذت بردن از هنر شعری این دو شاعر روشنفکر نیازمند اندیشیدن است و هنر آن‌ها ذهن مخاطب را نیم خودکار نگه نمی‌دارد و ذهن را در اختیار خود نمی‌گیرد چراکه معناهای ضمنی محدود نشده و همه چیز قابل پیش بینی نگردیده و مخاطب مصرف کننده فکر نمی‌باشد؛ بلکه اشعار این دو روشنفکر امکان تفکر مستقل را در پرتو سنت و نمادهای سنتی به مخاطب ارائه می‌دهند.

در این قطعه موتیف اصلی برخاسته از اسطوره ققنوس است و اسطوره سیزیف در لابه‌لای آن به عنوان دلالت ضمنی به شمار می‌آید و این به دلیل پیوند اندیشه *اخوان* با فرهنگ کهنسال ایران است چراکه ققنوس نمادی است ایرانی، و سیزیف نمادی است یونانی. شاید به همین دلیل است که استاد شفیعی کدکنی می‌نویسد: «شعر/مید بیش از هر شاعری دیگر رنگ ایرانی و شرقی به خود گرفته و در عین وحدتی که با احساس

قرن دارد به گذشته نیز می‌پیوندد و می‌تواند نمایشگر اصیل‌ترین نوع شعر فارسی باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

بنابراین /خوان/ میتولوژی ایران را که بنیاد زندگی اجتماعی جامعه ما را تشکیل می‌دهد به خوبی می‌شناسد و سعی دارد این میتولوژی در پیوند با میتولوژی‌های دیرین ملت‌های دیگر باشد چراکه پیوند فرهنگ‌ها زمینه‌ساز باروری فرهنگی است.

نتیجه بحث

عنصر سنت (گذشته) یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده شعر پیشگامان معاصر جهان عرب و فارس به خصوص /دونیس و /خوان/ می‌باشد.

از مقوله‌های سنت در اندیشه‌ها و شعرهای این دو روشنفکر عنصر میراث و نمادهای سنتی به ویژه اسطوره‌ها و شخصیت‌های برجسته تاریخی است که شگرد هر کدام در بکارگیری این عناصر همراه با تغییر و تحول اسطوره و در بعضی مواقع بیانی متناقض نسبت به سنت است.

این دو شاعر پیشگام برای سنت تعریف به خصوصی قائل هستند و آن اینکه؛ سنت مجموعه معارف و نیروهایی است که باعث می‌شود هنرمند مبدع در پرتو آن حال و آینده خود را بنا کند.

آن‌ها برای بیان نگرش‌های خود، سنت را موادی ایستا و بی تحرک نمی‌دانند بلکه آن‌ها سنت را با در نظر گرفتن مکانیسم نگره تاریخی به عنوان عنصری در حال تغییر در نظر می‌گیرند که در ناخودآگاه انسان استحاله و تغییر شکل می‌یابد و طبقه روشنفکر جامعه در پرتو این مقوله چنان ناخودآگاه خود را تحلیل می‌نمایند تا بتوانند در پرتو آن ساختمان آینده خود را بسازند. در واقع آن‌ها به این عنصر به عنوان پلی بین سنت و تجدد نگاه کردند و آن را بستری برای عبور از گذشته و حال به سوی آینده توصیف می‌کنند.

رویکرد این دو شاعر روشنفکر نسبت به مقوله گذشته و سنت رویکردی نوپرداز در چهارچوب حفظ اصول ملی آن‌ها است. عصاره اندیشه‌های /دونیس و /امید در چهارچوب این رویکرد سنتی در پرتو عقل مدرنیته و فلسفه عصر روشنگری این است که آن‌ها

مدرنیته را نفی گذشته و تحکیم مطلق عقل نمی‌دانند بلکه آن‌ها مدرنیته سنتی با بازگشت به خویشتن بومی را مطرح می‌کنند به طوری که می‌توان گفت سنت در نظر آن‌ها مجموعه معرفت‌ها و نیروهایی است که قدرت دوام و تکامل و استمرار در زمان را دارد.



کتابنامه

قرآن کریم

کتب فارسی

ابوزید، نصر حامد. ۱۳۸۱ش، نقد گفتمان دینی، ترجمه حسین یوسفی اشکوری و محمد جواهرکلام، تهران: یادآوران.

أحمدی، بابک. ۱۳۷۳ش، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: مرکز.

أحمدی، بابک. ۱۳۹۲ش، حقیقت و زیبایی، تهران: مرکز.

أخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۸ش، آخر شاهنامه، تهران: انتشارات مروارید.

أخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۹ش، زمستان، تهران: انتشارات مروارید.

أدونیس. ۱۳۹۲ش، سنت و تجدد، ترجمه حبیب الله عباسی، تهران: سخن.

امین پور، قیصر. ۱۳۸۳ش، سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

دارابی، جعفر. ۱۳۸۸ش، نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت، تهران: آبیژ.

داوری اردکانی، رضا. ۱۳۹۱ش، نگاهی نو به فلسفه و فرهنگ، تهران: سخن.

روزت ای. ۱۳۷۱ش، روان‌شناسی تخیل، ترجمه اصغر الهی و پروانه میلانی، تهران: گوتنبرگ.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۹۰ش، حالات و مقامات م. امید، تهران: سخن.

الضواوی، عرفات. ۱۳۸۹ش، کارکرد سنت در شعر معاصر عرب، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۶ش، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: نشر فرهنگی رجا.

کاخی، مرتضی. ۱۳۷۱ش، صدای حیرت بیدار، تهران: مروارید.

کتب عربی

اسماعیل، عزالدین. ۱۹۹۶م، الشعر العربي المعاصر، بیروت: دار الثقافة.

درینی، خشبة. ۱۹۸۳م، أساطیر الحب والجمال عند اليونان، بیروت: دار أبعاد للطباعة والنشر.

سعید، احمد علی (ادونیس). ۱۹۸۰م، فاتحة لنهايات القرن، بیروت: دار العودة.

سعید، احمد علی (ادونیس). ۱۹۸۸م، الأعمال الشعرية الكاملة، بیروت: دار العودة.

سعید، احمد علی (ادونیس). ۱۹۸۹م، كلام البدايات، بیروت: دار الآداب.

سعید، احمد علی (ادونیس). ۱۹۹۶م، الأعمال الشعرية الكاملة، دمشق: دار المدى للثقافة والنشر.

سعید، ادوارد. ۱۹۹۶م، صور المثقف، ترجمة غسان غصن، بیروت: دار النهار.

عبدالرحمن، عائشة. ۱۹۷۰م، قيم جديدة للأدب القديم والمعاصر، القاهرة: دار المعارف.

قبيش، أحمد. بي تا، تاريخ الشعر العربي الحديث، دمشق: مؤسسة النوري.
القمني، سيد. ١٩٩٢م، الأسطورة والتراث، القاهرة: سينا للنشر.
الكبيسي، طراد. ١٩٧٨م، التراث العربي كمصدر في نظرية المعرفة وإبداع الشعر العربي الحديث،
بغداد: وزارة الثقافة والفنون.

المقالات

البياتي، عبد الوهاب. «شاعر و موقف»، الموقف الأدبي، العدد الثاني، دمشق.
دراج، فيصل. «تحولات الموقف العربي في القرن العشرين»، المستقبل العربي، العدد ٣٤٨، بيروت.

Bibliography

The Holy Quran

Ahmadi, Babak (1373). Modernity and critical thinking. Central Tehran

Ahmadi, Babak (1392). Truth and beauty. Central Tehran.

Darabi Jafar (1388). Theories of Personality Psychology. Tehran: Aijiz

The New Testament (1371) The Psychology of Imagination; Asghar Elahi Translation.

Butterfly Milani; Tehran Gothenburg.

Shafiei Kotkani Mohammad Reza (1390). Statements and authorities. Tehran: Speech

Allameh Tabatabai (1366) Teshir al-Mizan. Translator Seyyed Mohammad Bagher

Mousavi Hamedani. Tehran. Rajah Cultural Publishing.

Qaisar Aminpour (2004) Tradition and innovation in Contemporary Poetry. Tehran .

Scientific Cultural Company.

Kakhi Morteza (1371). Awake the awesome sound. Tehran: Pear

Khvan Thalid, Mahdi (1378). The end of the Shahnameh. Tehran: Pearl Publishing.

Khvan Thalid, Mahdi (1379). winter. Tehran: Pearl Publishing.

Abouزيد, Nasr Hamed (1381). Criticism of Religious Discourse. Translated by Hossein

Yousefi Eshkevari and Mohammad Javaher Kalam. Tehran: Yadavaran

Abouزيد, Nasr Hamed (1392). Tradition and modernity. Translation by Habibullah Abbasi.

Tehran: Speech

Sa'id Adounis Ahmed Ali (1980). Beginning with the end of the century. Beirut: Dar al-
Awda.

Sa'id Adounis Ahmed Ali (1988). Complete poetry works. 2 Leather. Beirut: Dar al-Awda.

Sa'id Adounis Ahmed Ali (1989). The words of beginnings. Beirut: House of Literature.

Sa'id Adounis Ahmed Ali (1996). Complete poetry works. Damascus: Darmeldi for Culture
and Publishing.

Ismail, Azzedine (1996). Contemporary Arabic poetry. Beirut: Culture House.

Bayati Abdel Wahab, «poet and position». The literary position, p. 2, Damascus.

Dr. Faisal, «Changes in the Arab position in the twentieth century». The Arab Future. P:
348, Beirut.

Darni Khashba (1983). Love and beauty Beirut: Darabadad for printing and publishing

- Sa'id Edward (1996). Pictures of the intellectual. Translated by Ghassan Ghosn. Beirut: Dar Hanahar
- Abdulrahman Aisha (1970). New values of ancient and contemporary literature. Cairo: Dar Al Maarif.
- Al-Qamni S. (1992). Myth and Heritage. Cairo: Sina Publishing.
- Qabisheh Ahmed. History of modern Arabic poetry. Damascus: Al-Nouri Foundation
- Kebisi (1978). Arab heritage as a source in the theory of knowledge and the creation of modern Arabic poetry. Baghdad: Ministry of Culture and Arts.

